

«انقلاب»، زخمه‌ای سریع بر تارهای خسته‌سازی شکسته بود

پیگیری‌های مجدانه قائم مقامش، فردی با نام فامیل رضائیان، متولد مشهد و مقیم تهران که پیش از آن مدتی در دستگاه قضایی از همکاران شهید رئیسی نیز بود، تمام بار راه‌اندازی و ابتکارات و مدعیات تازه این روزنامه جدید التأسیس را به دوش می‌کشید و پیشنهاد تصدی و مسئولیت این صفحه (صفحه موسیقی) را به بنده ابلاغ و مدیرعامل روزنامه با روی باز، استقبال نموده بود. مشی کار صفحه موسیقی، بر تهیه مطالبی در خصوص موسیقی و تاریخ، موسیقی و سیاست، موسیقی و تبلیغات، موسیقی و جامعه، موسیقی و تعلیم، موسیقی و تربیت، موسیقی و دین، موسیقی و فیلم، موسیقی و درمان و بسیاری موارد دیگر بود که در حد امکان و توان، بطور نسبی موفق به انجام آن در قالب مقاله، یادداشت، مصاحبه و همایش‌های ذریبط بودیم.

روزی در روزهای نزدیک به ۲۲ بهمن و سالگرد انقلاب، از طرف سردبیر به همه سرویس‌های روزنامه اعلام شد، عبارت، جمله یا کلمه قصاری در خصوص انقلاب گفته شود و وقتی آقای بهبودی دبیر سرویس فرهنگی این خواسته را با بنده در میان گذاشت؛ گفتم: انقلاب، زخمه‌ای سریع بر تارهای خسته‌سازی شکسته بود. وی پس از شنیدن این عبارت با شغف آن را به سردبیری و هیأت تحریریه برد و پذیرفته و چاپ شد. این خاطره موجب ثبت ابدی آن کلام، در ذهن و ضمیرم شد و اکنون به بهانه سی سالگی روزنامه ایران، آن را برای خوانندگان محترم نقل کردم.

ایران روزنامه‌ای بود که مدت‌ها تبلیغات ویژه‌ای، متفاوت از تبلیغ معمول و مستعمل، برایش رخ داد. مثلاً مدت‌ها (چندماه) در روزنامه‌های دیگر بویژه همشهری درباره آن این‌گونه تبلیغ می‌شد: «ایران بخوان». بدون اینکه نشانه و نشانی از آن باشد، نامش به عنوان یک خواندنی معرفی می‌شد. حتی بدون یادآوری اینکه این خواندنی، ممکن است روزنامه باشد. همچنین بر سر اینکه روزنامه صبح باشد یا عصر، مدت‌ها بحث و حتی مجادله بود تا اینکه بالاخره در تبلیغات بعدی معلوم شد «ایران بخوان»، معرفی روزنامه‌ای است که قرار است هر صبح منتشر شود.



محسن نافر
آهنگساز و نوازنده

باری مسئولان معین شده دست اندرکار انتشار آن، طرح‌ها و مدعیات تازه و رنگارنگی به عنوان امتیازات و تفاوت‌های این روزنامه با سایر نشریات روزانه، اظهار و اعلام می‌کردند. مثلاً غیر از صفحه اجتماعی، صفحه‌ای مخصوص محلات و اسامی خیابان‌ها و نواحی خاص تهران معین شده بود که من باب مثال، راجع به خیابان نصر و کلاف پیچیده‌ای که خیابان‌های جلال و گیشا و کوچه‌های موازی آن، شناسایی و شأن‌حدوث آن را بغرنج کرده بودند، به انتشار مطلب می‌پرداخت. همچنین راجع به صفحه سیاسی و ورزشی، این مدعیات کم نبود. در این میانه‌ها، صفحه فرهنگی، در کوران مدعیات مؤسسان، تالگوی ویژه‌ای داشت و آن‌هم تعیین یک صفحه مخصوص برای «موسیقی» بود. این اولین اقدامی بود که در روزنامه‌ای پس از انقلاب، چنین رخ می‌داد. ماقبل آن، چنان مشابهتی هرگز نبود. باری، مدیر مسئول روزنامه تحت اقدامات و

مدت‌ها (چندماه) در روزنامه‌های دیگر بویژه همشهری درباره آن این‌گونه تبلیغ می‌شد: «ایران بخوان». بدون اینکه نشانه و نشانی از آن باشد، نامش به عنوان یک خواندنی معرفی می‌شد. حتی بدون یادآوری اینکه این خواندنی، ممکن است روزنامه باشد

